



سلب‌ریتی‌های عصبانی

اصولاً می‌گویند سلب‌ریتی‌ها الگوهای فرهنگی خوبی هستند اما ظاهراً آنها هم می‌توانند مثل همه مردم عادی یک روز از کوره در بروند و در کوچه و خیابان دعوا راه بیندازند. درست مثل خبر درگیری عابدزاده که حدوداً سال ۸۳ در پارکینگ پاساژی در میرداماد اتفاق افتاد و بلیزرش را کوبید به راننده معترض یا حامد بهداد که نتوانست خودش را در برابر دوربین مخفی کنترل کند و چنان از این سناریو عصبانی شد که واقعاً نزدیک بود کار به کتک کاری بکشد! حالا آدم نمی‌داند واقعاً سلب‌ریتی‌ها در هر زمینه‌ای الگوی مناسبی برای فرهنگ‌سازی هستند یا نه؟!

فرهنگ اجتماعی در گفت‌وگو با «عباس عبدی» پژوهشگر و فعال سیاسی به مناسبت روز فرهنگ عمومی باید برای فرهنگ جامعه تصمیمی تاریخی بگیریم

به ناز مقدسی | امروز روزی است که در تقویم به نام روز «فرهنگ عمومی» نامگذاری شده همان فرهنگی که رانندگی و روابط اجتماعی و عبور و مرور در خیابان و در صفا ایستادن را در زیر مجموعه خود دارد و ما ایرانی‌ها خیلی جاها دل خوشی از فرهنگ یکدیگر نداریم. اگر چه که همیشه به پشتوانه فرهنگ ۲۵۰۰ ساله و کهن مان جایی که نیاز باشد شعار تمدن و فرهنگ ما به راستی حتی حاضر نیستیم در کوچکترین مسائل هم از خودمان شروع کنیم! به نظر من در فرهنگ عمومی، فرهنگ رانندگی از مهم‌ترین مصائب فرهنگی در ایران است که هر روز خیلی از ما را در چالشش فرو می‌برد. اصلاً من شمار نمی‌گویم، خود من همه این ۱۵ سال که پشت فرمان ماشین می‌نشینم جز از ترس جریمه شدن ترجیح می‌دهم در جایی که آقای پلیس تشریف‌نارند چندان پایبند قوانین نباشم تا همرنگ اکثر جماعت رانندگان باشم! با همه اینها به مناسبت این روز به سراغ عباس عبدی فعال حوزه اجتماعی و سیاسی رفتم تا فرهنگ جامعه امروز ایران را از دیدگاه او بررسی کنیم. گفت و گویی که هم نگاهی کلی به بحث کلان فرهنگ در جامعه ایران دارد و هم فرهنگ زندگی آقای عبدی را به عنوان یک فرد شناخته‌شده در اجتماع جوابی می‌شود.

• آقای عبدی شما تجربه زیادی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی دارید. به نظر شما الان شرایط فرهنگی ایران چگونه است؟

پاسخ به این سوال می‌تواند طولانی باشد چون برای رسیدن به یک جواب دقیق باید وضع همه اجزای فرهنگ را بررسی کنیم. ولی به صورت کلی معتقدم مادر یک وضع ناپایداری و انتقال فرهنگی قرار گرفته‌ایم. از اینجا مانده به آنجا نرفته. از جای قبلی بریده شده‌ایم، ولی در جای جدید مستقر نشده‌ایم. بخش مهمی از این تحول به دلیل شکل‌گیری رسانه‌های جدید است که دیگر مطلقاً به شکل گذشته نیستند و در آنها می‌توان از آداب اظهار نظر و انتخاب کرد. از این موضوع مهمتر این است که تولیدکنندگان در این رسانه‌ها افراد شناخته شده و مارک‌داری نیستند، اما در همه حوزه‌ها اظهار نظر می‌کنند و ارزش‌ها و تفکرشان را به مخاطب‌شان انتقال می‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد باره پیدا کردن ایده‌ها و ارزش‌های گوناگونی که از داخل و خارج به فرهنگ ما تزریق می‌شود، جامعه در حال انتخاب کردن است. هر چند هنوز پایداری این انتخاب شکل نگرفته، اما به نظر من ایران در گوران تحولی فرهنگی است که لزوماً هم نمی‌توانیم همه اجزای آن را دقیقاً مشخص کنیم.

• به طور کلی چه تغییراتی در فرهنگ عمومی مردم نسبت به دهه‌های گذشته می‌بینید؟

تقریباً می‌شود گفت در اکثر زمینه‌های فرهنگی

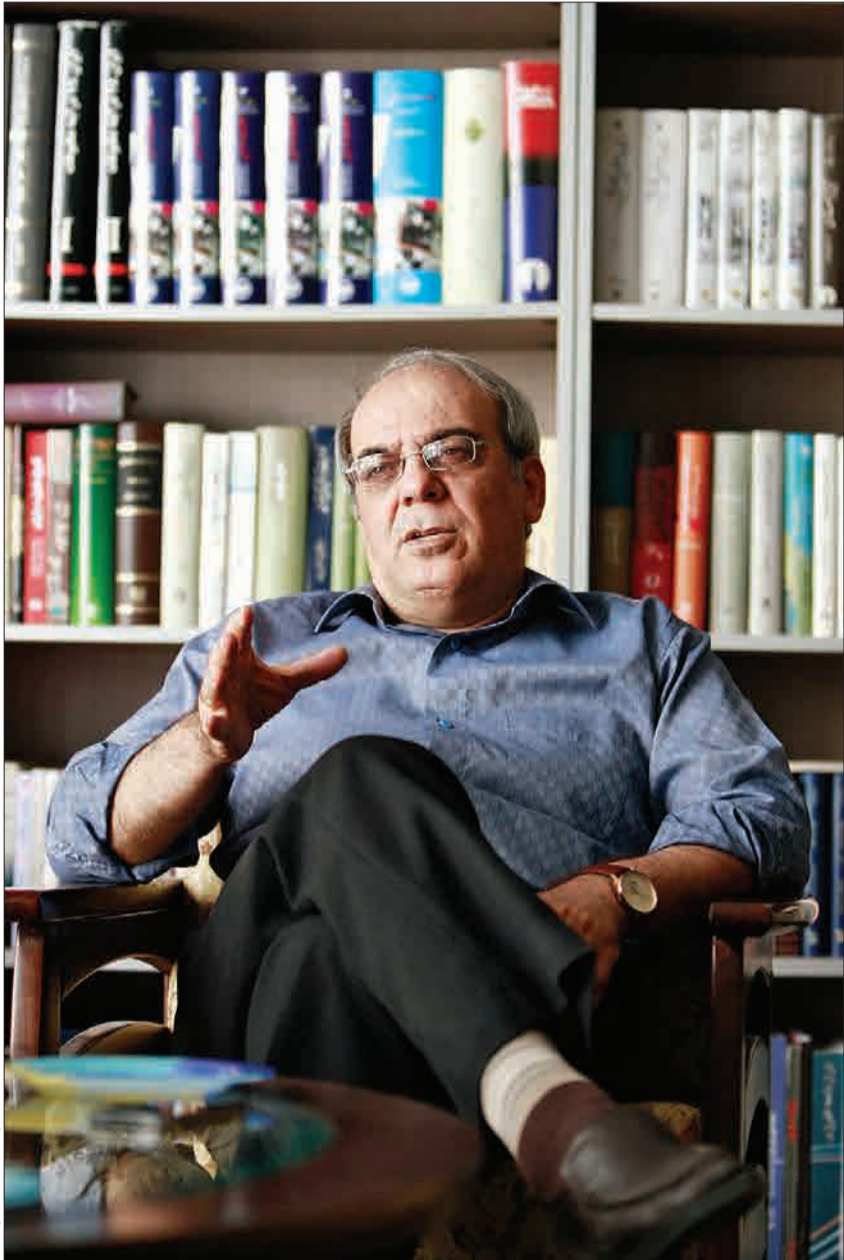
تحول رخ داده است. انتظارات و نیز تغییر سلسله مراتب ارزش‌ها و رفتارهایی که درباره زنان، خانواده، فردگرایی و سبک زندگی وجود داشت تغییر کرده است و تقریباً هیچ موضوعی نیست که از این تغییرات مصون مانده باشد. بنابراین می‌توان گفت که در همه حوزه‌های فرهنگ عمومی مردم تغییر رخ داده است.

• و یک سری از این تغییرات فرهنگی بیشتر به چشم می‌آیند.

بله چون بیشتر چیزهایی هستند که در عرصه عمومی می‌بینیم. مثل لباس پوشیدن و سبک زندگی. مثلاً کافی شاپ رفتن و بیرون غذا خوردن تغییراتی هستند که در زندگی ایرانی‌ها رخ داده؛ در حوزه دین نیز تغییرات جدی است یا حتی در روابط شخصی و جنسی.

• در این تحولات فرهنگی نقطه ضعف و قوتی می‌بینید؟ منظوری این است که کدام تغییرات فرهنگی مردم مثبت هستند، کدام‌ها منفی؟

مثبت و منفی بودن بستگی به این دارد که ما از کجا و با چه دیدگاهی به موضوع نگاه می‌کنیم. مثلاً فردی که کاملاً سنت‌گرا است به تغییرات فرهنگی مدرن منفی نگاه می‌کند، چون مغایر با ارزش‌هایش است. ولی فردی که دیدی فراتر از دیدگاه سنتی دارد، قطعاً به تحولات فرهنگی منفی نگاه نمی‌کند. بنابراین خیلی سخت است که تغییرات فرهنگی را منفی یا مثبت مطلقاً ارزیابی کنیم.



عکس: مهدی حسینی/شهر وند

می‌رسید. اما بعد از انقلاب به خاطر وضع کشور و جنگ و ارزش‌های انقلاب، با رشد شدید جمعیتی مواجه شدیم که به ۴/۹ درصد در سال هم رسید و یکی از بزرگترین رشد‌های جمعیتی بود. اما چون این تغییر کار کردی و متناسب با سطح توسعه اقتصادی کشور نبود، جامعه نمی‌توانست با این موضوع کنار بیاید. وقتی در سال ۱۳۶۷ سیاست کاهش زاد و ولد را در پیش گرفتند رشد جمعیت ایران به سرعت پایین آمد. چرا؟! برای این که در اصل براساس وضع گذشته باید پایین می‌بود ولی به دلیل دیگری و به صورت مصنوعی چندسال افزایش پیدا کرده بود. بنابراین این‌جا است که با عوارض منفی این دو تحول مواجه می‌شویم. عوارضی که در نمودار جمعیتی ما وجود دارد بخش عمده‌اش به این دلیل است که فرهنگ ما مسیر طبیعی را طی نکرده و در مقطعی بالا و پایین رفته است. بنابراین ارزش‌گذاری مثبت و منفی نسبت به تحولات فرهنگی سخت است. ما باید سعی کنیم تغییرات را درک کنیم و اجازة دهیم برای مردم مسیری‌هایی وجود داشته باشد که خودشان انتخاب کنند. مردم در واقع سعی می‌کنند تطبیق‌پذیری داشته باشند و فرهنگ در واقع کوششی است برای انطباق یافتن با محیط. اگر آزادی انتخاب رفتاری و فرهنگی وجود داشته باشد، هیچ بخشی از آن را نمی‌توان ارزش‌گذاری منفی کرد.

• برای شمایی ۶ دهه زندگی کردید، فرهنگ ایرانی چه نشانه‌های بارزی داشت؟ کدام نشانه‌ها حفظ شده و کدام‌ها به زوال رفته‌اند؟

بخش عمده‌ای از تغییرات فرهنگی که من شاهدش بودم تغییر سبک زندگی است. سبک زندگی که در قبل از انقلاب و اوایل آن به شکل ایثار و دیگر خواهی بود، الان کاملاً عوض شده و بیشتر خودخواهی فردی مطرح است. البته لزوماً این خودخواهی به معنای منفی کلمه نیست، ولی به هر حال الان فردیت در روابط اجتماعی ارجحیت پیدا کرده. همچنین همه مولفه‌های خانواده تغییرات جدی پیدا کرده‌اند. با این حال کما بیش برخی از مسائل فرهنگی حفظ شده‌اند و این طوری نیست که به‌طور کامل از بین رفته باشند، چون به هر حال هنوز خانواده نهاد مهمی است و دین جایگاه مهمی دارد. هر چند هر دو شکل‌شان در زندگی مردم تغییر کرده.

• از فرهنگ زندگی خودتان بگویید. در خانواده شما چه تغییرات فرهنگی به وجود آمده که لمسش می‌کنید؟

اگر از زندگی فردی و خانوادگی‌ام بخواهم بگویم، خانواده‌ای که الان با آنها هستم با خانواده‌ای که ۵۰ سال پیش در آن به عنوان فرزند زندگی می‌کردم، کاملاً متفاوت و از خیلی لحاظ حتی مغایر است.

• از چه لحاظ؟
از لحاظ مصرف رسانه، مصرف هر چیز دیگر و مسائل متنوعی که همه‌ها روز بروز آنها مواجه هستیم.

ولی از دیدگاه من بخش اعظمی از این تغییرات الزامی و اجباری بوده‌اند و بخش‌هایی که غیر کار کردی است ناشی از محدودیت‌های رسانه‌ای و آزادی در زمان گذشته است که اجازه نداده بودند اینها خودشان را در فرصت و زمان مناسب نشان دهند.

• اگر نه تابع سنت باشیم و نه در خدمت مدرنیته

دروغ خط قرمز من است

• فرهنگ کدام قشر از جامعه از هم گسیخته تر شده است؟
هر کدام! اقشار جامعه‌ها تحت فشارهای فرهنگی خاص خودشان هستند. اقشار بالا مشکلات خودشان را در اندوختن فاسد مال می‌توانند مصایب‌شان را حل کنند. اخیراً با یکی از هنرمندان صحبت می‌کردم؛ می‌گفت به دلایلی موضوعی اعلام کرد که در نتیجه یک سری ختم‌های قشر بالای جامعه رفته‌اند و مشکلات‌شان را برایش تعریف کرد. داد که خیلی تعجب آور بوده و حتی تعدادی از آنها قصد خودکشی هم داشته‌اند یا حتی این کار را هم امتحان کرده بودند. قشر پایین هم مشکلات خود را به لحاظ اقتصادی و تعارضات فرهنگی دارد و دچار بحران‌های خودش است، بنابراین نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که کدام قشر از هم گسیخته‌تر است. اما در مجموع فکر می‌کنم اقشار پایین جامعه به دلیل شکاف عمیق‌تری که بین پدر و مادر و فرزندمان به لحاظ فرهنگ به وجود آمده و ضعف اقتصادی هم به‌نحوه دیگری فشار وارد می‌کند، دچار بحران‌های بیشتری هستند.

• مادی‌گرایی مردم چقدر فرهنگ عمومی را تحت تأثیر قرار داده است؟
تأثیرش مثبت بوده یا منفی؟

به نظر من، مادی‌گرایی به معنای منفی که در ایران دیده می‌شود، بخش قابل توجهی از آن تحت تأثیر بحث تورم مزم‌من است. تورم در بحث اخلاقی و فرهنگی خیلی ویرانگر است و در واقع چون بیشتر از آن چه باید آدم‌ها را به پول وابسته می‌کند، اخلاق را خراب می‌کند. در مجموع شاید مادی‌شدن به مفهوم مثبتش به‌شدت توسعه کمک کند، ولی چون در ایران بیشتر تحت تأثیر مسأله تورم است، آثار منفی‌اش بیشتر خود را نشان داده است. اگر یک مقدار تورم کنترل شود، امیدوارم جامعه‌ها اخلاقی‌تر شود.

• به عنوان آخرین سوال، فکر می‌کنید با همین دست‌فرمان، فرهنگ عمومی جامعه در دهه‌ها بعد به‌شکلی خواهد شد؟

معتقد نیستم که این دست‌فرمان می‌تواند ادامه پیدا کند، اما اصولاً دهه بعدی به معنای امروزی نتوانیم داشت. مادر یک بیچ‌تاریخی قرار داریم که باید همگی با هم یک تصمیمی بگیریم برای رسمیت پیدا کردن فرهنگی که در حاشیه رواج پیدا کرده و اکنون به متن وارد شده است، اما حکومت آن را به رسمیت نمی‌شناسد و آنها را به حاشیه سوق می‌دهد. در واقع عدای از مسئولان فکری می‌کنند یا به رسمیت نشناختن فرهنگ جدید در کشور می‌تواند آنها را حذف کند. در حالی که اینها را ندر حاشیه‌بزرگ می‌شوند و این تعارض بین حاشیه و متن فرهنگی آن قدر زیاد شده که ثبات فرهنگی ما را به خطر می‌اندازد.

• از بحث فرهنگ رانندگی خارج شویم. به نظر شما اساساً چرا شهر وندان امروز جامعه ادعای فرهنگ دارند، اما در رفتار کلی فرهنگی-اجتماعی همچنان نقص‌های زیادی وجود دارد؟

بر خلاف خیلی‌ها که فکر می‌کنند فرهنگ فقط با آموزش اصلاح می‌شود، من فکر نمی‌کنم صرفاً محدود به آموزش باشد. اصولاً آموزش اجتماعی یا آموزشی که سر کلاس وجود دارد، به‌فرد می‌کند. آن چیزی که ما به آن نیاز داریم آموزش همراه با عمل است. تادر وجود افراد رسوخ کند و در کنارش ضمانت‌های اخلاقی و قانونی بدهد. البته مثلاً در همین بحث رانندگی که داشتیم، فکر نکنید جوامع غربی در رانندگی خیلی آدم‌های با فرهنگی هستند! نخیر، در این کشورها هم اگر نظارت نباشد قطعاً ما بدتر رانندگی می‌کنند! معمولاً همه مردم این جمله را که «باید از خودمان شروع کنیم» به‌زبان می‌آورند ولی در واقع فقط می‌رسند به یک حاضر نیستند از خود شروع کنند.

خب، ببینید ما در وسط یک بدصحت کنیم؛ یک سطح بحث اخلاقی و فردی قضیه است که در این سطح من کاملاً با جمله‌ای که باید از خودمان شروع کنیم، موافق‌ام. اگر من رفتار درستی ندارم، چطور می‌توانم به شما بگویم رفتار درستی داشته باشید. اما سوال س‌راین است که همه این کار را نمی‌کنند و اگر چهار نفر از خودشان شروع کنند اما بقیه این کار را نکنند، این چهار نفر عقب می‌افتند. بنابراین اگر چه به لحاظ فردی این گزاره درست است، اما به لحاظ اجتماعی لزوماً درست نیست. ما باید از اصلاح ساختار، مقررات و شیوه‌ها شروع کنیم و دولت باید ضابطه معقول و منطقی با ضمانت‌اجرائی بگذارد.

• خود شما از خودتان شروع می‌کنید؟
در سطح مسائل اخلاقی و فردی حتماً این کار را می‌کنم.

• مثلاً چه کاری را از خودتان شروع کرده‌اید؟
مثلاً ممکن نیست دروغ بگویم. خانواده‌ام هم این را می‌دانند که دروغ خط قرمز زندگی من است، کاری هم به این ندارم که دیگران دروغ می‌گویند یا نمی‌گویند. اما معتقدم در سطح اجتماعی نمی‌توان در مورد دروغ‌گویی فقط به قول‌های افراد بسند کرد، بلکه باید ذهن دروغ‌گویی را با لایبریم. بنابراین برای من که دروغ‌گویی در زندگی فردی خط قرمز است، طبعاً در محیط اجتماعی هم این کار را نمی‌کنم. ولی در صورت هر خطایی باید هزینه‌اش را داد، لذا ممکن است مثلاً در رانندگی زیر تابلوی پارک ممنوع پارک کنم و هزینه‌اش را بدهم. می‌خواهم بگویم بین سطح فردی و سطح اجتماعی رفتار باید کاملاً تمایز قابل شد.

اعتراض کردن به راننده‌ها در دسر و دعوادار د

• آخرین بار کی جریمه شدید؟

همین تابستان که با خانواده‌ام به شمال سفر کردیم، در مسیر صومعه‌سرا یک لحظه از ماشین جلویی سبقت گرفتم و از خط وسط عبور کردم که بابتش ۷۰ هزار تومان هم جریمه شدم.

• اهل اعتراض کردن به رانندگان هستید؟ چون بخشی از فرهنگ رانندگی ما درگیری رانندگان با هم است.

• آقای عبدی صادقانه بگویید خود شما چقدر باعث می‌شوید راننده‌ها به شما اعتراض کنند؟
به هر حال در رانندگی پیش می‌آید وقت‌هایی که حواسم نبوده یا ممکن است دقت نکرده باشم. البته وقت‌هایی هم بوده که طرف حق نداشته اعتراض کند. مثلاً یک‌بار می‌خواستم ماشینم را پارک کنم و بعد از اینکه پارک کردم یک نفر عقب‌تر ایستاده بود و ظاهراً او هم می‌خواست به همان‌جا پارک کند! بعد هم از ماشینش پیاده شد و شروع کرده به اعتراض کردن و بعد هم من را شناخت و هر چه از دهانش در آمد به‌جز ناسزایا به من گفت! ولی من گفتم اگر

فکر می‌کنید حق باشماست، من ماشین را برمی‌دارم شما پارک کنید. ولی در کل، داخل شهر آرام رانندگی می‌کنم و شاید بیشتر از سالی یکی دو بار جریمه نشوم. می‌توانم شماره پلاک ماشینم را به شما بدهم و بروید از راهنمایی و رانندگی آمار تخلفات رانندگی من را دریافت‌کنید. فکر می‌کنید حق باشماست، من ماشین را برمی‌دارم شما پارک کنید. ولی در کل، داخل شهر آرام رانندگی می‌کنم و شاید بیشتر از سالی یکی دو بار جریمه نشوم. می‌توانم شماره پلاک ماشینم را به شما بدهم و بروید از راهنمایی و رانندگی آمار تخلفات رانندگی من را دریافت‌کنید.

ز یاد جریمه نمی‌شوم
اگر می‌خواهید از پلاک ماشینم استعمال بگیرید



• آقای عبدی یک بحث مهم در فرهنگ عمومی، فرهنگ رانندگی است. شما خودتان پشت فرمان می‌نشینید؟

بله من خودم رانندگی می‌کنم.

• پس قطعاً در کوچه و خیابان با آن دسته از رانندگانی که چندان فرهنگی درستی در رانندگی ندارند مواجه می‌شوید؛ آتهایی که هر جایی دلشان بخواهد پارک می‌کنند، با سرعت غیرمجاز می‌رانند و در نهایت هم دستشان به

بوق است و به دیگران اعتراض می‌کنند.

شاید یکی از مواردی که در آن فرهنگ‌مان چندان تغییر نکرده باشد همین فرهنگ رانندگی باشد. این یک شلختگی زندگی شهری است، وقتی از اول عادت نکرده‌ایم و مقررات قدرتمند و نظارت قوی وجود نداشته، فقط یک توسعه بدشکل شهری و خودرویی را تجربه کرده‌ایم که نتیجه‌اش همین شده است. من سال‌ها پیش به الجزیره سفر کرده بودم؛ شهری که کوهستانی است با کوچه‌های باریکی که بعضاً دو تا ماشین بیشتر از کنار هم رد نمی‌شوند، ولی چون یک فرهنگ رانندگی اروپایی داشتند بسیار خوب رانندگی می‌کردند. فکر می‌کنم بخشی از این مشکل در فرهنگ رانندگی این است که اراده‌ای برای شکل دادن فرهنگ درست وجود ندارد، و گرنه در دست رانندگی کردن به نفع همه است. نمونه‌اش بستن کمربند است که عملاً همگانی شده است، ولی فعلاً